

## اصفهان در شعر فارسی

قیصر محمود\*

### چکیده:

اصفهان با داشتن تاریخی کهن و فرهنگی غنی یکی از شهرهای تأثیرگذار در ادبیات فارسی است. این شهر به دلیل داشتن حوزه های علمی و فرهنگی با عنوان نصف جهان شناخته شده است. موقعیت جغرافیایی اصفهان و واقع شدن در مرکز کشور، این تأثیر را دو چندان کرده است. به همین خاطر شهر اصفهان بر زبان و ادب فارسی نیز تأثیر بسزایی بر جای نهاد که اکثر شاعران بزرگ ایران زمین در باب آن سخنسرای کرده اند. نوشتار حاضر در پی رسیدن به پاسخ این سؤال است که شعرا تا چه میزان در اشعار خود به این شهر توجه کرده و دیدگاه آنها نسبت به شهر اصفهان چه بوده و آنها چه زوایا و عناصری از این شهر را در شعرشان تصویر و توصیف کرده اند. شعرا علاوه بر اینکه زیبایی های طبیعی این شهر را وصف کرده اند، محصولات و صنایع آن را نام برده اند و گاهی به وقایع تاریخی آن نیز اشاره کرده اند.

**واژه های کلیدی:** اصفهان، شعر فارسی، توصیف، آثار، هنرمندان، مدح، هجو.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، ایران

### مقدمه:

شهر اصفهان، از دیرباز تا کنون، مهد فرهنگ و تمدن بوده و در آیینۀ روزگار، خوش درخشیده است. شاعران زیادی در طول تاریخ، در شهر اصفهان پا به عرصه وجود نهادند و تأثیر بسزایی در زبان، ادبیات و شعر پارسی و شهرت و انتشار لهجه دری داشته اند.

شهر اصفهان از قدیمالایام تا کنون به عنوان نصف جهان شناخته شده است و از معتبرترین شهرهای جهان است که از شهرت و اعتبار ویژه ای برخوردار است؛ نسبت دادن این لقب به اصفهان، نه فقط به دلیل وجود زیبایی هایی است که زاینده رود به این شهر بخشیده؛ بلکه به خاطر آثار برجسته هنری و نقش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این شهر است.

این شهر زادگاه خلاقیتها و استعدادهای رفیع و بلند منزلتی است که از دیرباز تا کنون، کانون گرم و پر رونق حوزه های فرهنگی، سیاسی، نظامی، علمی، هنری و ادبی بوده است. از این جهت در طول تاریخ پرفراز و نشیب آن، سیاستمداران، مورخان، فقیهان، هنرمندان، عالمان، اندیشمندان، شاعران و ادیبان برجست های همچون ابن سینا، صاحب بن عباد، حمزه اصفهانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهان، کمال الدین مافروخی، علامه مجلسی، ملاصدرا، فاضل هندی، علیرضا عباسی، صائب، حکیم شفایی، استاد فرشچیان و علامه همایی پا به عرصه وجود نهادند که هر کدام در تشکیل و یا جهت دهی حوزه های فعالیت مربوط به خود، نقشی اساسی و تعیین کننده در پیشرفت و توسعه فرهنگ و تمدن داشته اند.

استان اصفهان از شمال به استانهای مرکزی، قم و سمنان؛ از جنوب به استانهای فارس و کهگیلویه و بویر احمد، از غرب به استانهای لرستان، خوزستان و

چهار محال و بختیاری و از شرق به استان یزد محدود شده است. برخی از شهرستانهای این استان شامل اصفهان، کاشان، شهرضا، چادگان، سمیرم، آران و بیدگل، اردستان، گلپایگان، خمینی شهر، فریدون شهر، فلاورجان، مبارکه، نایین و نطنز است (سعیدی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

شهر اصفهان، از دیرباز تا کنون، به نامهای، آپادانا، آصف هان، اسباهان، اسبهان، اسپاهان، آسپدان، اسفهان، اصباهان، اصبهان، اصفاهان، اصفهان، اصفهانك، انزان، پارتاك، دارالیهود، صفاهون، گابا، گابیه، گی، نصف جهان و یهودیه معروف بوده است (افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۹۸).

قدیم‌ترین اطلاعات تاریخی درباره اصفهان می‌گوید که این شهر پارتاکنای بوده چون یکی از قبایل مادها در اینجا زندگی می‌کرده است. برخی دانشمندان و لغت‌شناسان عقیده دارند که چون اصفهان در سالهای قبل از اسلام (و بویژه در زمان ساسانیان، مرکز تجمع سپاه بوده است، این محل را اسپهان می‌گفته‌اند. (در آن روزگار، اصفهان مرکز تجمع سپاهیان بود که در مناطق جنوبی مانند کرمان، فارس و خوزستان مستقر بودند. این سپاهیان به هنگام جنگ از اصفهان به مأموریت‌های خود اعزام می‌شدند. کلمه اسپهان آن عصر بعدها و بخصوص در عصر اسلام به صورت اصفهان درآمد (شفقی، ۱۳۸۱: ۱۶۱) لرد کرزن نیز اصفهان را مشتق از سپاهان می‌داند. وی عقیده دارد دشتهای وسیع اطراف اصفهان محل پرورش اسب بوده است. اسب نیز جزئی از سپاه به شمار میرفته و در ادوار قبل از اسلام شهر اصفهان یکی از پادگانهای نظامی مهم ایران باستان بوده که به تدریج از ناحیه‌های کوچک به شهری بزرگ و پرجمعیت تبدیل شده است (کرزن، ۱۳۷۶،

ج ۲ ص ۲)

برخی نیز بنای شهر اصفهان را در زمان اسکندر مقدونی نوشته و بانی شهر را جی سردار او می دانند. این نظریه را حمزه اصفهانی و مافروخی اصفهانی نیز تایید کرده اند (طغیانی، ۱۳۸۶: ۷).

یکی از محققان غربی که در دوره قاجار به ایران آمده و اصفهان را نیز دیده است، در سفر نامه اش نوشته است: ایرانیان بنای اصفهان را به جمشید که یکی از پادشاهان سلسله پیشداری است نسبت می دهند (دیولافوا، ۱۳۷: ۱۳۳۲). این محقق از قول فردوسی نوشته است: کاوه آهنگر در اصفهان قیام کرد و با کمکها و پایمردی های مردم این شهر توانست ضحاک را از تخت به زیر آورده و به ظلم و ستم او پایان دهد (همو، همان).

در باره سال فتح اصفهان به دست اعراب اختلاف نظر وجود دارد. برخی از مورخین سال ۱۹ هجری را زمان فتح این شهر نوشته اند، برخی ۲۱ و گروهی نیز ۲۳ هجری قمری را ذکر کرده اند که به نظر می رسد سال ۱۲ هجری صحیح باشد. آنچه مسلم است اصفهان در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه - به دست مسلمین تسخیر شد (جناب، ۱۳۰۳: ۶).

آنچه مسلم است موقعیت ممتاز شهر اصفهان و وجود رودخانه زاینده رود و آب و هوای معتدل اصفهان، چنان این شهر را مورد توجه مسلمین قرار داده بود که از نخستین سالهای قدرت گرفتن اسلام تسخیر شهر اصفهان یکی از اهداف مهم و عمده مسلمانان به شمار میرفت (فرای، ۱۳۸۵: ۲۷).

هنگام استقرار اسلام در اصفهان، این شهر از دو قسمت مجزا تشکیل شده

بود. این دو قسمت جسی و یهودیه نام داشت که در مجاورت هم قرار داشتند. مطالعات بیشتر این را روشن می کند که روستاهای وابسته به این دو بخش به تدریج به شهر محلق شده‌اند (شفقی، ۱۳۸۱: ۱۹۶).

اصفهان در عهد آل بویه اولین بار مرکز حکومت شد و بعد از آن نیز در دوره سلجوقیان، اصفهان پایتخت ایران واقع شد. اصفهان در عهد صفویه به اوج شکوفایی و ترقی رسیده و در سده یازدهم هجری این شهر به عنوان پایتخت صفویان انتخاب شد.

#### متن تحقیق:

ادبیات چهره اصلی هر ملت و آینه تمام نمای هویت آن ملت است. ادبیات فارسی بسیار غنی و پرتأثیر است. اصفهان بر ادبیات فارسی تأثیر عمیقی گذاشت. این شهر از لحاظ تمدن، فرهنگ و دانش اهمیت بسیاری دارد. شخصیت‌های برجسته ای در عرصه های مختلف علمی، ادبی و سیاسی در این خطه ظهور کرده‌اند که بعضی از آنها شهرت ملی و جهانی دارند و در حوزه های ادبی فارسی تأثیرگذار بوده‌اند. بسیاری از شاعران برجسته در بیان داستان ها و حکایات منظوم خود این شهر را ذکر کرده و برای مضمون سازی و خیال پردازی از نام این شهر بهره برده اند. تنی چند از شاعران بزرگ مانند ناصر خسرو و خاقانی از این شهر دیدن کرده یا از آن عبور کرده اند؛ بعضی شاعران در این شهر زندگی کرده اند و بعضی فقط از شنیده ها و خوانده های خود درباره این شهر و منسوبات آن سخن رانده، به تعظیم و تحسین آن پرداخته اند.

گویا اولین کسی که نام اصفهان را چندین بار در شعر خود تکرار کرده،

فردوسی است. شاهنامه فردوسی کهنترین متن منظومی است که نام اصفهان در آن ذکر شده است.

بدو گفت ز ایدر برو به اصفهان      بر آن مرز شاهان و جای مهان

و زان روی یکسر مهان جهان      برفتند پویان سوی اصفهان

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۵۸۷)

خاقانی شروانی سخنسرای بزرگ ایران که خاطرات زندگانش با اصفهان پیوند می خورد، در تعریف و ستایش اصفهان تا بدانجا پیش رفته که اصفهان را بر زادگاه خود ترجیح و فضیلت می دهد:

خطه شروان که نامدار به من شد      گر به خرابی رسد بقای صفاهان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۷)

#### نامهای دیگر اصفهان:

نام اصفهان علاوه بر صورت رایج و مشهور آن به گونه های دیگر همچون سپاهان، صفاهان، اصفاهان در شعر فارسی وارد شده است. فردوسی نام صفاهان را در بیتی آورده است:

کنون سوی ری و صفاهان روید      و زین لشکر خویش پنهان روید

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۹)

نظامی نیز در شرفنامه نام صفاهان را اختیار کرده است:

ز پیروزی چرخ پیروزه رنگ      نبودش بسی در صفاهان درنگ

(نظامی، ۱۳۶۳: ۲۵۸)

وی که اطلاعات و آگاهی های فراوانی دارد، در خسرو و شیرین به نام

دیگر این شهر یعنی سپاهان اشاره کرده است:

زنی فرمانده است از نسل شاهان / شده جوشن سپاهان تا سپاهان

(نظامی، ۱۳۶۳: ۴۹)

منوچهری در قصیدهای در مدح سلطان مسعود غزنوی همین نام را در بیتی

درج کرده است:

ای سپاهت را سپاهان رایت راری مکان / ای ز ایران تا به توران بندگانت را وثاق

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۶۰)

در منظومه ویس و رامین نیز به نام سپاهان اشاره شده است:

نشسته با سپاهی در سپاهان / که بود از مرزه ابهر سپاهان

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

خاقانی قصیده ای در ستایش اصفهان با دریف صفاهان دارد:

این همه کردم به رایگان نه بر آن طمع / کافر زر یابم از عطای صفاهان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۶)

شیخ سعدی در بوستان حکایتی دارد که محل وقوع آن در سپاهان است:

مرا در سپاهان یکی یار بود / که جنگاور و شوخ و عیار بود...

(سعدی، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

**اشارات تاریخی:**

برخی از شعرا گوشه هایی از تاریخ اصفهان را در شعر خود بیان کرده اند. به

عنوان نمونه فخرالدین اسعد گرگانی در ابتدای ویس و رامین بخشی با عنوان گفتار

اندر گرفتن سلطان شهر اصفهان را سروده و اصفهان را با نام صفاهان خوانده است:

چه خواهی نیکتر زین ای صفاهان که گشتی دار ملک شاه شاهان

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۲۲)

سپس در ستایش این سلطان یعنی عمید ابوالفتح مظفر بخشی را سروده که مطلع آن چنین است:

اگرچه فخر ایران اصفهان است فزون زان قدر آن فخر جهان است

(همو، همان)

اشارات فخرالدین اسعد گرگانی نشاندهنده فتح این شهر به دست سلطان عمید است که معلوم می‌دارد این شهر از موقعیت استراتژیک و مهمی برخوردار بوده است.

صائب در قصیده ای با ردیف اشرف است و با عنوان مدح شاه عباس ثانی

سروده، به حمله اشرف افغان به اصفهان اشاره کرده است:

دیده‌ها را شستشو دادن ز گرد اصفهان

کار هر ناشسته رویی نیست کار اشرف است

(صائب، ۱۳۳۶: ۸۵۷)

بهار نیز در قصیده جزر و مد سعادت به این حمله اشاره کرده است:

وانگه که شد ز سستی آل صفی بلند

در زیر تیغ افغان افغان از اصفهان

(بهار، ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۰۸)

بهار در بیت بالا هم به صورت دقیقتر به این حمله اشاره کرده و آن را نتیجه

اهمال شاه صفوی دانسته است و هم به زیبایی با افغان جناس ساخته است. افغان

اول به معنی قوم افغان است و افغان دوم یعنی زاری کردن و نالیدن.

استاد بهار که در سال ۱۳۱۲ ش. به اصفهان تبعید شده بود، قصیده‌های به



رسم مطایبه دربارهٔ اصفهان سرود و به دوستش دکتر ادهم در تهران فرستادیدیتی در این قصیده به صورت کنائی به حملهٔ افغانان به اصفهان اشاره شده است:

همه چون اصفهانیان قدیم صد نفر زیر تیغ يك افغان

(همو، ۵۹۹)

صائب در تهنیت ورود شاه عباس دوم از قندهار سروده است:

چه دولت بود یارب اصفهان را در کنار آمد

که از خاور زمین صاحبقران کامکار آمد

(صائب، ۱۳۳۶: ۸۵۰)

که نشان می دهد در این دوره اصفهان پایتخت بوده است. وی در قصیدهٔ

دیگری با مطلع:

ای شکفته سنبل و شمشاد تو بر ارغوان

ای نهفته آهن و پولاد تو در پرنیان

(معزی، ۱۳۸۵: ۵۰۱)

اشاره می کند که ممدوحش، سلطان ملکشاه، اصفهان را پایتخت کرده است:

تا به شهر اصفهان در ساختی تو دار ملک

توتیای چشم شاهان است خاک اصفهان

(همو، همانجا)

### محصولات اصفهان:

در کتابهای تاریخ محصولات اصفهان ذکر شده است. برخی از

سرایندگان کالاهای محصولات اصفهان را در اشعار خود آورده‌اند.

ناصر خسرو در ابیاتی به دیبای اصفهان اشاره کرده است. دیبا جامه  
ابریشمی است (دهخدا، ۱۳۸۶؛ ذیل مدخل دیبا) که بر اساس ابیات ناصر خسرو  
می توان گفت که دیبای اصفهان شهرت خاص داشته است:  
از تو درویشان کرباس نیابند و گلیم

مطربان را جز دیبای سپاهان ندهی

(ناصر خسرو، ۱۳۶۷: ۲۴۳)

در بیت زیر کرباس در مقابل دیبای سپاهان آمده است:

بر تن خویش تو را قرطه کرباسی به چو بر جانت دیبای سپاهانی

(همو: ۴۳۰)

سنگ سرمه یا سنگ سپاهان بسیار معروف بوده است. شاعران گوناگون

ذکری از سرمه سپاهان در شعر خود کرده اند:

چرخ نبینی که هست هاون سرمه

رنگ گرفته ز سرمه های صفاهان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۴)

خاقانی در قصیده در مذمت آب و هوای ری گوید:

ای جان ری فدای تن پاک اصفهان

وی خاک اصفهان حسد توتیای ری

(همو: ۴۴۴)

بدین ترتیب از نظر او خاک اصفهان نیز همعرض توتیاست و کیفیت آن خاک

از توتیای ری هم بالاتر است.

ناصر خسرو به خاصیت سرمه که تأثیر مثبت آن بر بینایی است، اشاره کرده است:

که دانست کافزون شود روشنایی

به چشم اندر از سنگ کوه سپاهان

(ناصر خسرو، ۱۳۶۷:۳۱۹)

او حدی نیز خطاب به معشوق به این خاصیت اشاره کرده است:

چشم سر ما غلط نبیند کش سرمه ز خاک اصفهان است

(او حدی، ۱۳۴۰:۱۱۲)

مشهور است که عیسی هنگام معراج سوزنی با خود داشت و به همین علت از ادامه سفر بازماند. سنایی با اشاره به این موضوع و هنجارشکنی خاص شاعران، می گوید که عیسی در آستینش سنگ سپاهان داشت:

خوب نبود عیسی اندر خانه پس در آستین

از برای توتیا سنگ سپاهان داشتنی

(سنایی، ۱۳۸۹:۲۴۹)

در بیت زیر اصفهان، سرمه، مکحل و چشم آرایه مراعات النظیر را موجب شده است:

زین آرزو که سرمه نظرگاه چشم اوست

حیف است اصفهان همه مکحل نمی شود

(بیدل دهلوی، ۱۳۷۶:۱۹۹)

سرمه اصفهان وسیله مفاخره است. صائب که استاد مضمونسازی است،

می گوید سرمه در اصفهان معروف شده زیرا اصفهان چشم جهان است:

اصفهان چشم جهان گر نیست صایب از چه رو

سرمه نتوانست از خاک شهیدان بگذرد

(صائب، ۱۳۶۲: ۴۷۴)

خاک اصفهان از نظر صائب خاصیت سرمه را دارد:

چشم را با سرمه پیوندیست از روز ازل

صایب از گلگشت سیر اصفهان چون بگذرد

(صائب، ۱۳۷۱، ج ۱۱۵۶: ۳)

قآنی خاک راه معشوق را برتر از کحل اصفهانی دانسته است:

یکبارگی از چشم مردم افتاد با خاک رهش کحل اصفهانی

(قآنی، ۱۳۶۳: ۶۴۶)

صائب در بیتی سواد شعر ممدوحش را به سرمه اصفهان ترجیح داده است:

سواد شعر تو صایب جلالی چشم دهد

ندیده است چنین سرمه اصفهان در خواب

(صائب، ۱۳۶۲: ۱۶۷)

گلاب گیری استان اصفهان در ایران معروف است. در شعر شاعران بزرگ چون

خاقانی و نظامی ذکر این گلاب دیده می شود. خاقانی برای بیان خوشبویی یار از

گلاب اصفهان، سیب و مشک بهره برده است:

یار مشک آلود گویی سیب بر آتش است

کاندرو قدری گلاب از اصفهان افشانده اند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

اسکندر پس از فتح اصفهان از روشنگ، دختر دارا، خواستگاری می کند. وی پس از شنیدن جواب مثبت دارا، دستور می دهد اصفهان را تزئین کنند و غلامان او برای این منظور از دیبای اصفهان کمک می گیرند. اسکندر سپس مجلسی ترتیب می دهد که برای خوشبو کردن آن گلاب اصفهان، مشک و نافع به کار آمده اند:

سپاهان بدانسان که می خواستند      به دیبا و گوهر بیاراستند

گلاب سپاهان و مشک طراز      سر شیشه و نافع کردند باز

(نظامی، ۱۳۶۳: ۲۵۱)

عطار برای آب زدن به راه از گلاب اصفهان بهره برده است:

که راه از بهر آب زندگانی      زدیم آب از گلاب اصفهانی

(عطار، ۱۳۳۵: ۱۲۸)

گلشکر که برای سوء هاضمه مفید است و سیب از محصولات شناخته شده و مضمهور اصفهان هستند. فضل ساوی دانشمند و فیلسوف معاصر خاقانی سه بیت شعر در مدح خاقانی برای او فرستاده و خاقانی در قطع های در مدح او می گوید که شعر این شاعر اهل ساوه مانند سیب و گلشکر است هر چند این دو محصول به اصفهانی بودن مشهورند:

تفاح جان و گلشکر عقل شعر او ست

کاین دو به ساوه هست سپاهان شناسمش

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۸۹۵)

خاقانی همچنین در قصیده های که در شکایت و نکوهش دنیا و مباحات به قناعت است، به تأثیر گلشکر اشاره کرده؛ اما به طور خاص آن را محدود به گلشکر اصفهان کرده است:

تب زده زهر اجل خورد و گذشت گلشکرهای صفهان چه کنم

(همو، ۲۵۲)

فانید (فانید) که معرب پانید و عصاره نیشکر است (دهخدا، ۶۸۳۱؛ ذیل  
مدخل فانید) از محصولات مشهور اصفهان است:

ز کشتزار خیالم گل وصال دمید

به ری طبرزد و فانید از اصفهان شد و تو

به اصفهان زری آری طبرزد و فانید

چو از سیاه و سپیدم تهیست کف صلوات

(بهار، ۱۳۴۵، ج ۱، ۵۸۹)

شگر اصفهانی یکی از شخصیت‌های غنائی معروف است که اوّل بار در شعر  
نظامی معرفی شد. وی رقیب شیرین (معشوق خسرو) شد. شاعران نیز با نام او و  
شکر به عنوان ماده غذایی شیرین بارها مضمون ساخته اند. از جمله حزین لاهیجی  
در مقطع يك مثنوی با عنوان صفت ممالک بهش تنشان ایران گفته است:

دهد جوی شیرش ز شیرین نشان شکر خیز خاکش بود اصفهان

(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۵۸۱)

سیب اصفهان که پیش از این به اختصار از آن سخن گفتیم از محصولات بسیار  
مشهور اصفهان است:

زَنخُ سیب سپاهان دو چشم آهوی فُتان

دو جعد اژدر پیچان دو رخ شاخه ورد است

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۱)

لازم به ذکر است که بیت بالا فقط در تصحیح دبیر سیاقی آمده و ایشان آن را در

پانویس و جزو ابیات الحاقی ذکر کرده اند.

اما نظامی سیب رخ معشوق (زنخ) را بر سیب سپاهان ترجیح داده است:

چو سیب رخ نهم بردست شاهان      سبد واپس برد سیب سپاهان

(نظامی، ۱۳۶۳ الف: ۳۱۶)

جامی دو میزه مشهور اصفهان و یزد یعنی سیب و انار را در بیتی آورده و آنها را میوه های شاهانه توصیف کرده است:

میوه چون خواهد ز تو همچون شهان      نار یزد آری و سیب اصفهان

(جامی، بیتا، ۳۳۰)

#### صنایع اصفهان:

ایران شناس بریتانیایی، گای لسترنج، (۱۹۲۳ م) در باره برخی صنایع اصفهان گوید: اصفهان از حیث عبا و ... قفلهایی که در آن شهر ساخته می شود شهرت دارد (لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۴۵) با استناد به بیتی از منوچهری میتوان گفت شهرت اصفهان به صنعت قفل سازی از سابقه ای طولانی برخوردار است:

زدست بردر يك قفل سپاهانی      آن چنان قفل که من دامنم و تودانی

(منوچهری، ۱۳۷۰: ۲۰۳)

ظاهراً جورابی که در اصفهان تولید می شده، معروف بوده است:

قصب تنبان و پیراهن کتان است      به پا جوراب کار اصفهان است

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۶: ۱۷۵)

#### زنده رود:

بیشتر شهرهای بزرگ در جهان در کنار رودخانه های بزرگ قرار دارند.

اصفهان نیز در کنار رود زنده رود قرار دارد. نام زنده رود (زاینده رود) را در اشعار شاعران برجسته ایران چون خاقانی، نظامی، سعدی و حافظ مشاهده می کنیم:  
نیل کم از زنده رود و مصر کم از جی قاهره مقهور پادشای صفهان  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۵)

در بیت بالا جی نام دیگر اصفهان ذکر شده است.

به منزلگه خاتم آمد فرود بر آسود چون تشنه بر زنده رود  
(سعدی، ۱۳۵۹: ۹۵)

ظاهراً حافظ به اصفهان سفر کرده و به محله باغکاران که در ضلع شمالی رودخانه واقع است، سر زده است:

گرچه صد رود است از چشمم مدام زنده رود باغ کاران یاد باد  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۴۷)

وی با اینکه آب زنده رود را مایه حیات دانسته اما باز هم شیراز را بر اصفهان ترجیح داده است:

گرچه زنده رود آب حیات است ولی شیراز ما از اصفهان به  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

نظامی نیز زنده رود را می شناخته است:

ز خیزان طرف تالب زنده رود زمین زنده گشت از نوای سرود  
(نظامی، ۱۳۶۳: ب ۲۵۱)

خاقانی به اصفهان سفر کرده است:



بر اصفهان گذشتن من بود يك زمان

در وی شدن همان و برون آمدن همان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۹۱۳)

### چاه اصفهان:

اصفهان را زادگاه دجال می دانند و عوام معتقدند که او از چاهی بیرون می آید .  
خاقانی در بیت زیر ممدوحش، محمد یحیی، را به حضرت مهدی تشبیه کرده است  
که دجال را می کشد .

ذات او مهدیست از مهد فلک زیر آمده

ظلم دجالی ز چاه اصفهان انگیخته

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۹۶)

قآنی نیز به این اعتقاد عامه این گونه اشاره کرده است:

به چاه ویل بود سرنگون مخالف تو

بدان مثابه که در چاه اصفهان دجال

(قآنی، ۱۳۶۳: ۴۳۵)

در بیت بالا چاه ویل و چاه اصفهان به این مناسبت که هر دو جایگاه بدکاران  
هستند، با هم مقایسه شده اند.

### مشاهیر اصفهان:

شعرا گاهی مشاهیر اصفهان را در شعر خود معرفی کرده اند . از جمله بهار

در شعر وصف استاد حسین بهزاد نقاش عالیمقام سروده است:

زرشك كلک مویین سیه روش رضای اصفهانی شد سیه پوش

(بهار، ۱۳۴۵، ج ۲، ۲۰۵)

سیف فرغانی شعری به اقتفای کمال‌الدین اسماعیل سروده و در ابیاتی گفته است:

کمال الدین اسماعیل را بود هست پیش از من

یکی شعری ردیف آن چو جان عاشقان روشن

چو در قندیل طبع من فزودی روغنی کردم

چراغ فکرت خود را به چوب امتحان روشن

سوی آن بحر شعر ار کس ازین جو قطره‌های بردی

کجا آب سخن ماندی ورا در اصفهان روشن

(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۵۸)

کمال خجندی نیز خودش را با کمال الدین اسماعیل اصفهان مقایسه کرده

و بدین ترتیب نشان داده است که شاعران اصفهانی معروف بوده اند:

دو کمالند در جهان مشهور یکی از اصفهان یکی ز خجند

(کمال خجندی، ۱۹۸۷، ج ۲، ۵۰۱)

حزین لاهیجی نیز در قطعه‌های از شعرای شهرهای مختلف ایران یاد کرده

است. وی در بیتی به کمال اسماعیل که ملقب به خلاق المعانی است، اشاره کرده

است:

ذکر او بس باقیست از گفته‌های سلمان نام تکش دهد یاد خلاق اصفهانی

(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۵۹۳)

این ابیات نشان‌دهنده شهرت و جایگاه شاعری کمال اسماعیل هستند.

و عمّان سامانی نیز به حبیب اشاره کرده است:

خاصّه آن بزم محبّان را حبیب      گلشن اهل صفا را عندلیب  
صفهان را عندلیب گلشن اوست      در اخوت گشته مخصوص من اوست  
(عمّان سامانی، ۱۳۸۵: ۹۱)

### توصیف شعرا از اصفهان:

چین و روم در شعر کلاسیک فارسی به نقّاشی و نگارگری معروفند.  
هنرمندان این شهرها سبب زیبایی آنها شده‌اند. ناصر خسرو اصفهان را در زیبایی با  
آنها برابر دانسته است:

دفترز بس نگارز نقش سخن      پُرترز چین و روم و سپاهان کنم  
(ناصر خسرو، ۱۳۶۷: ۳۰۵)

امیر معزی نیز در قصیده‌های با مطلع:

بشکفت و تازه گشت دگر باره اصفهان      از دولت و سعادت شاهنشاه جهان  
(معزی، ۱۳۸۵: ۴۶۵)

خاقانی شروانی سخندان و شاعری بزرگ است. خاقانی در یکی از قصاید  
خود با نام در ستایش اصفهان که ردیف آن صفاهان است، با ذکر فضیلت‌های این  
شهر محبّت و دل‌بستگی خود را با این شهر نمایانده است:

مدّت سی سال هست کز سر اخلاص      زنده چنین داشتم وفای صفاهان  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۵)

جمال الدّین یکی از بزرگان شعرای عراق و از سخنسرایان نامور قرن ششم است.  
وی در ابیاتی بیان می‌کند که اصفهان مانند بهشت و سدره المنتهی است. این  
قصیده طولانی است ولی بسیاری از ابیات آن در دست نیست و به همین دلیل در

بخش قطعات دیوان با عنوان انقلاب اصفهان ضبط شده است .

دیدی تو اصفهان را آن شهر خلد پیکر      آن سدرهٔ مقدس آن عدن روح پرور  
آن بارگاه ملت و آن تختگاه دولت      آن روی هفت علم و آن چشم هفت کشور  
هر کوچه جویاری محکم به مهر عصمت      هر خانه سایه سایه با یکدگر مجاور  
از غایت سخاوت زر دار او تهیدست      وز مایهٔ قناعت درویش او توانگر  
اکنون ببین در آن خلد طوبی بیخ کنده      ولدان مو بریده حوران کشته شوهر  
شهری چو چشم خوبان آراسته به مردم      خالی شده ز مردم حالی چو چشم عبهر  
همچون صباح کاذب خطی ولی مبتدر      همچون سراب شوره حطی ولی مزور  
لطف خدای دیدی اکنون سیاستش بین      انواع لطف دیدی آثار قهر بنگر

(جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۱۰)

او حدی اصفهان را با جایگاه حضرت عیسی یعنی فلک چهارم مقایسه کرده و ارزش آن را دو برابر می داند:

اصفهان ز اقلیم چار آسمان چارم است

سوی او عیسی صفت بی پا و سر باید شدن

(او حدی، ۱۳۴۰: ۳۱۹)

اصفهان به لقب نصف جهان معروف است . بهار میگوید این نیمی از وصف اصفهان است:

اصفهان نیمهٔ جهان گفتند      نیمی از وصف اصفهان گفتند

(بهار، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

بهار اصفهان معروف است و شاعران به آن اشاره کردهاند:

آمد اردیبهشت ای ساقی      اصفهان شد بهشت ای ساقی  
وان مه اردیبهشت بشد و بس      اصفهان چون بهشت باشد و بس  
(بهار، ۱۳۹۴:۱۳۲)

ملك الشعراى بهار در اشعارش به اصفهان اقبال فراوانی داشته است. وی چندین بار به اصفهان سفر کرده و خاطراتش از این شهر را منظوم کرده است. علاوه بر ابیاتی که در بالا آوردیم، بهار در سال ۱۳۱۲ ش. تصنیفی زیبا و ماندگار درباره اصفهان سرود (رک. بهار، ۱۳۴۴، ج ۲: ۵۷۴).

حزین لاهیجی در یک مثنوی با عنوان در توصیف دارالسلطنه اصفهان سی و چهار بیت در توصیف و مدح اصفهان سروده است. مطلع آن چنین است:  
گرامی ترین عضو انسان دل است      سواد جهان را سپاهان دل است  
(حزین لاهیجی، ۱۳۵۰: ۵۸۱)

### آثار تاریخی اصفهان

صائب در مدح شاه سلیمان و تاریخ بنای عمارت هشت بهشت قصیده ای با مطلع زیر سروده است:

اصفهان شد غیرت افزای بهشت جاودان      زین جهان نو که شد ایام در نقش جهان  
(صائب، ۱۳۳۶: ۸۳۴)

نیز در قصیده‌های با عنوان در تعریف پل زرینرود و مدح سلطان در مطلع گوید:  
اصفهان يك دل روشن ز چراغان شده است

پل ز آراستگی تخت سلیمان شده است

(صائب، ۱۳۳۶-۸۵۵)

### مقایسه با دیگر شهرها

خاقانی در بخشی از قصیده در ستایش اصفهان آن را با شهرهای بزرگ و معروف روزگار خود مانند ری، بغداد، مصر و... مقایسه کرده و خوبی های آن را ستوده است. وی در مقایسه اصفهان و بغداد گفته است:

پار من از جمع حاج بر لب دجله	خواستم انصاف ماجرای صفاهان
مستمعی گفت ها صفاوت بغداد	چند صفت پرسى از صفای صفاهان
منکر بغداد چون شوی که ز قدرست	ریگ بن دجله سر بهای صفاهان
خاصه بغداد خنگ خاص خلیفه است	نعلبها زبیدش بهای صفاهان
آن دگری گفت کز زکاه تن کرخ	هست نصاب جی و نوای صفاهان
گفتم بغداد بغی دارد و بیداد	دیده نه ای بادهای صفاهان
کرخ کلوخ در سقایه جی دان	دجله نم قر به سقای صفاهان
ای مه نه بغداد جای شیشه گران است	بهر گلاب طرب سرای صفاهان
از خطه بغداد و سطح دجله فزون است	نقطهای از طول و عرض جای صفاهان
چون به سر کوه قاف نقطه فادان	خطه بغداد در ازای صفاهان
عطر کنند از پلنگ مشک به بغداد	و آهوی مشک آید از فضای صفاهان

(خاقانی،: ۱۳۷۳-۳۵۵)

نظامی در داستان خسرو و شیرین اصفهان را از نظر بزرگی و وسعت با روم مقایسه کرده، اصفهان را بزرگتر از روم توصیف کرده است:

پس از سالی رکاب افشانند بر راه	سوی ملک سپاهان راند بنگاه
فرود آمد به نزهتگاه آن بوم	سوادى دید بیش از کشور روم

(نظامی، ۱۳۶۳ الف ۲۷۹)

## کوهش اصفهان:

انوری نامهای از زبان اهل خراسان به خاقان سمرقند، رکن الدین قلع طمغان خان، پسرخوانده سلطان سنجر، نوشته و در آن از حمله غزان شکایت کرده است. او در این نامه خواستار رسیدگی خاقان به این موضوع شده است. وی در ایباتی خطاب به خاقان می گوید که کمال الدین اسماعیل که در رکاب توست از همه جزئیات حمله غزان آگاه است و می توانی از او سؤال کنی. سپس در ایبای پایانی از قول عمیق برای اصفهان اینگونه آرزو (نفرین) کرده است:

هم بر آن گونه که استاد سخن عمیق گفت

خاک خونآلود ای باد به اصفهان بر

(انوری، ۱۳۴۷، ج: ۲۰۵: ۱)

خاقانی به دلیل رنجش و ناراحتی که از جانب اصفهانیها متحمل شده در ایبای پایانی قصیده در ستایش اصفهان سروده است:

داد صفهان ز ابتدام کدورت      گرچه صفا باشد ابتدای صفهان

سیب سپاهان الف فرود در اول      تا خورم آسیب جانگزی صفهان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۳۵۷)

جمالالدین اصفهانی که پیش از این مدح او از اصفهان را خواندیم در جای دیگری به دلیل رنجش از اصفهان در قطع های با نام زاده سپاهان سروده است:

زاد مرا خاک سپاهان و لیک      خوی ندارد که پسر پرورد

(جمال الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۹۸)

### نتیجه گیری:

اصفهان به دلیل موقعیت جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و جمعیت فراوان از شهرهای مهم ایران است. شاعران و هنرمندان فراوانی در این شهر پرورش یافتند. شاعران بسیاری نیز به آن سفر کردند. هر یک از آنها با نگاه خاصی این شهر را توصیف کرده اند. برخی به نیکی از آن یاد کرده اند و برخی این شهر را به واسطه آزاری که از مردمان یا حاکمانش دیده اند، هجو کرده اند. اما همه آنها در این که اصفهان زیاست و محصولات منحصر به فردی دارد، نظر مشترکی داشته اند. با توجه به حجم فراوان اشعار فارسی و بسامد اشعاری که درباره اصفهان مطالعه شد، این میزان اقبال شعرا به این شهر کم است که دلیل آن در سنت شعر فارسی است؛ یعنی مضامین و محتوای شعر فارسی تا آن اندازه معین و ثابتند که جای توصیف شهرها بخصوص شهر بزرگ و مهم و محوری همچون اصفهان در آن خالی مانده است.

### کتاب شناسی و منابع:

- ۱ - افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸)، پژوهش در نام شهرهای ایران، تهران: روزنه.
- ۲ - انوری، اوحدالدین علی (۱۳۴۷)، دیوان، ج ۱، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوحدی (۱۳۴۰)، کلیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: امیرکبیر.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۴)، دیوان، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- بیدل دهلوی (۱۳۷۶)، کلیات، تصحیح اکبر بهداروند، تهران: الهام.
- جامی، عبدالرحمن (بیتا)، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مدرّس گیلانی، تهران: سعدی، ناصر خسرو.



- جمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۶۲)، دیوان، تهران: سنایی.
- جناب، میر سید علی (۱۳۰۳)، الإصفهان، اصفهان: فرهنگ.
- حافظ، محمد (۱۳۴۰)، دیوان، تهران: اساطیر.
- حزین لاهیجی، محمد علی (۱۳۵۰)، دیوان، تصحیح بیژن ترقی، تهران: خیام.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۳)، دیوان، تصحیح سجادی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶)، لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- دیولافوا، ژان (۱۳۳۲)، سفرنامه کلده و شوش، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸)، بوستان، تهران: ققنوس.
- سعیدی، محمد رضا و بهزاد بلکی (۱۳۹۱)، ایرانشناسی، تهران: سمت.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۸۹)، دیوان، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: زوار.
- سیف فرغانی (۱۳۶۴)، دیوان، تصحیح صفا، تهران: فردوسی.
- شفقی، سیروس (۱۳۸۱)، جغرافیای اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- صائب (۱۳۳۶)، کلیات، تهران: خیام.
- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۵)، نقش اصفهان در تحوّل شعر فارسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۳۵)، خسرونامه، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: زوار.
- عمّان سامانی (۱۳۸۵)، دیوان، به اهتمام مهدی آصفی و جواد هاشمی، تهران: جمهوری.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۵)، عصر زرین فرهنگ ایران، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، ج ۱، تهران: سخن.

- قآنی (۱۳۶۳)، دیوان، تصحیح ناصر هیری، تهران: گلشائی.
- قائم مقام فراهانی (۱۳۶۶)، دیوان، تصحیح بدرالدین یغمائی، تهران: شوق.
- کرزن، جرج (۱۳۶۸)، ایران و قضیه ایران، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کمال خجندی (۱۹۸۷)، دیوان، ج ۲، تصحیح شریفجان حسینزاده، دوشنبه: عرفان.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۸۹)، ویس و رامین، صحیح مینوی، تهران: هیرمند.
- لسترنج، گای (۱۳۳۷)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معزی، محمّد (۱۳۸۵)، کلیات دیوان، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوّار.
- منوچهری، احمد (۱۳۷۰)، دیوان، تصحیح دبیرسیاقی، تهران: زوّار.
- ناصر خسرو، ابو معین (۱۳۶۷)، دیوان اشعار، تصحیح مینوی، تهران: دنیای کتاب.
- نظامی، الیاس (۱۳۶۳)، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، تهران: علمی.